

# نقش ملأ و مترفین در تهدید امنیت جامعه

زاهد هاشمیان فرد<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از مهم ترین مسائلی که فهم و توجه بدان می تواند در تعمیق شناخت مسئولان و مدیران جامعه بسیار مؤثر واقع گردد، بررسی و تبیین نقش « ملأ » و « مترفین » در سقوط جوامع و فروپاشی حکومت ها می باشد.

نگارنده در این مقاله ضمن تبیین نقش « ملأ » و « مترفین »، به کنش های آنان در عرصه های فرهنگی - اخلاقی، اقتصادی و سیاسی و چگونگی ایجاد ناامنی و ناپایداری توسط آنان می پردازد و با بهره گیری از روش تحلیل محتوا، متن قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و با مراجعه به تفاسیر مختلف و آثار اندیشمندان اسلامی به تحلیل آیات مرتبط خواهد پرداخت.

**کلید واژه ها:** ملأ، مترفین، رهبران، مصلحان

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی

## مقدمه

قرآن کریم سرشار از بیانات و دستورالعمل های عینی و همیشگی است که وابسته به گذشته نبوده، فراتر از زمان و مکان است. قواعد عمومی اعتقادی و اخلاقی و رفتاری در ابعاد مختلف رویکردهای انسانی در سراسر این کتاب به چشم می خورد. زوایای پنهان و آشکار روحی مردم را بیان می دارد، گاهی مشترکات و نحله های فکری گروه ها و اقشار مختلف را تبیین می کند و گاهی نگرش های افراد خاص را تشریح می کند که مصادیق آن را در هر عصر و مکانی می توان به وفور یافت.

خداوند برای رشد و تکامل انسان، پیامبرانی برانگیخت تا سهل الوصول ترین راه را برای رسیدن به سعادت دایمی به آنان نشان دهند. و لیکن عده ای به دلیل گرفتار شدن در دنیای مادی، وعده های راست آنان را تصدیق نکردند. و در منظر قرآن کریم، عمده ترین گروهی که در برابر آنان به مخالفت برخاستند ملأ و مترفین جامعه بودند؛ و این یکی از مباحث مهم و راهبردی در انقلاب اسلامی ایران می باشد. ولی متأسفانه آنچنان که شایسته است میزان تهدید و آسیب زایی آنان در برنامه ریزی ها مورد توجه قرار نگرفته است.

## بیان مسأله

مسأله اساسی این تحقیق عبارت است از این که، نقش ملأ و مترفین در رشد و تکامل و یا امنیت ستیزی، فروپاشی حکومت ها و انحطاط فرهنگ و اخلاق مردم کدام است؟ در این بررسی با امعان نظر به مفهوم ملأ و مترفین و با توجه به دیدگاه قرآن کریم، به دنبال تنویر زوایای مختلف کنش های ملأ و مترفین در جامعه خواهیم بود. باشد که گامی در جهت استنطاق قرآن کریم و شناخت نقاط آسیب خیز جامعه اسلامی برداشته باشیم.

## پیشینه تحقیق

در تفاسیر قرآن کریم و آثار اندیشمندان اسلامی، در مورد علل امنیت و ناامنی جوامع، پایداری و ناپایداری حکومت ها، مباحث ارزشمندی می توان یافت. ولی در خصوص تهدید آمیز بودن ملأ و مترفین و مخالفت و مقاومت آنان در مقابل رهبران و مصلحان جامعه، پژوهشی متناسب با مقتضیات عصر حاضر صورت نگرفته است و لذا پژوهش حاضر برای نخستین بار به بررسی موضوع حاضر پرداخته است.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

موضوع ملاء و مترفین با توجه به نقش منفی آنها در جوامع بشری، موضوعی است که هیچ حکومت دینی و انقلاب مردمی نمی تواند بدان بی توجه باشد. تمدن غربی برای گسترش هژمونی خود در جهان و خصوصاً جهان اسلام، پیاپی نظریه های جدیدی ارائه می دهد و بالطبع هیچ حکومت دینی را بر نمی تابد و نتیجتاً انقلاب اسلامی ایران اصلی ترین مانع در برابر سکولاریسم و لیبرالیسم غربی می باشد. از این رو، برای مقابله با این موج اومانیستی چاره ای جز تمسک به قرآن کریم و پند گرفتن از بیانات آن و تبعیت از رهنمودهای آن نداریم.

## اهداف تحقیق

هدف از نگارش این مقاله تبیین اهداف ذیل از منظر قرآن کریم می باشد:

- ۱- تعیین نقش ملاء و مترفین در فروپاشی حکومت ها
- ۲- ارائه ساز و کارهای مقابله با خطرات امنیتی ملاء و مترفین در جامعه اسلامی چرا که معضلات متعدد جوامع بشری به ویژه جامعه اسلامی، و راه کارهای آن در قرآن کریم وجود دارد.

## سئوالات تحقیق

- ۱- نقش ملاء و مترفین در فروپاشی حکومت ها کدام است؟
- ۲- ساز و کارهای عملی مقابله با خطرات امنیتی ملاء و مترفین کدام است؟

## فرضیه تحقیق

- ۱- ملاء و مترفین در عرصه های مختلف حیات اجتماعی توازن جامعه را به هم زده و موجب سلب آرامش و محل حرکت رو به رشد جوامع بشری می باشند.
- ۲- قرآن کریم به عنوان آخرین دستور العمل زندگی بشریت، قطعاً سازو کارهایی را برای مقابله با این گروه امنیت ستیز ارائه می دهد.

## روش تحقیق

در پژوهش حاضر با بهره گیری از روش تحلیل محتوا، متن قرآن کریم با ترجمه محمد مهدی فولادوند، مورد بررسی قرار گرفته است. بدین ترتیب که در مرحله نخست، کل آیات قرآن کریم مورد مذاقه قرار گرفته، و آیاتی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در مورد ملاء و مترفین بوده شناسایی و تفکیک شده اند. در مرحله دوم ضمن بررسی

مفاد آیات و مضامین مطرح در آنها، آیات طبقه بندی شده و در ذیل مؤلفه ها و مصادیق قرار داده شده است.

## روش تحلیل

در این مقاله، تجزیه و تحلیل اطلاعات با روش تفسیر موضوعی انجام یافته است.

## عوامل تهدید و ناپایداری جوامع

هر مکتبی بنابر جهان بینی خود، عواملی را برای جامعه تهدید می شمارد که به میزان تفاوت جهان بینی ها با یکدیگر، عوامل تهدید و ناپایداری نیز متفاوت خواهد بود. در دیدگاه اسلام محیط اجتماعی انسان عامل مهمی در تکوین خصوصیات روحی و اخلاقی و سعادت و شقاوت انسان به شمار می رود، انسان نمی تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند و سعادت خود را باید در شاهرهای جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال می رساند. از نظر این مکتب، سرنوشت هر دولت و مردمی به دست خود آنان رقم می خورد. قرآن کریم نیز ضمن بیان قصص پیشینیان، عواملی را که موجب اضمحلال جوامع و فروپاشی حکومت ها می شود بر می شمارد:

### ۱- ظلم و بی عدالتی

از نظر قرآن کریم، ظلم و ستم اقسامی دارد. گاهی ظلم در حق خداوند است، و گاهی در حق خویشان، و گاهی نیز در حق دیگران؛ که مورد اخیر بیشتر موجب زوال است. علی هذا، قرآن کریم مکرراً ضمن بر حذر داشتن انسان از ارتکاب ظلم، پیامد آن را چنین معرفی می نماید:

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» [۱۱: انبیاء]

(و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها

قومی دیگر پدید آوردیم)

### ۲- تفرقه

تفرقه و چندگانگی و عدم پیروی از رهبر، از مهم ترین عوامل سقوط تمدن ها می باشد. قرآن کریم چنین هشدار می دهد:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا

جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [۱۰۵ - ۱۰۳: آل عمران]

(و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید... و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان غذایی سهمگین است)

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذَيِّقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» [۶۵: انعام]

(بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان غذایی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند)

### ۳- ترک امر به معروف و نهی از منکر

یکی از دلایل فروپاشی جوامع، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. اقامه همه ارزش‌های انسانی و شرط پایداری حکومت‌ها چه مسلمان یا غیر مسلمان، با این اصل در ارتباط است. در صورت فراموشی آن، جامعه در سراسیمی سقوط قرار می‌گیرد. حکومت‌ها شکست می‌خورند. اشرار بر جامعه سلطه می‌یابند. ملت‌ها از خیر و رحمت الهی دور می‌شوند. قرآن کریم ضمن اشاره به سرنوشت شوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» [۷۹: مائده]

([و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند راستی چه بد بود آنچه می‌کردند)

### ۴- کمبود وسایل و تجهیزات دفاعی و سستی در امر دفاع

کمبود نیرو و تسلیحات و عدم سرمایه‌گذاری و عدم برنامه‌ریزی برای دفاع و جهاد، یکی دیگر از عوامل زوال و فروپاشی نظام‌ها می‌باشد. در این باره می‌خوانیم:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» [۱۹۵: بقره]

(و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌خود به هلاکت می‌فکنید)

و در باره سستی در امر دفاع آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ، أَلَا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» [۳۸-۳۹: توبه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید، متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست، اگر بسیج نشوید [خدا] شما را به غذایی دردناک عذاب می‌کند و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد و به او زبانی نخواهید رسانید و خدا بر هر چیزی تواناست).

### ۵- فسق و فجور، و فساد اخلاق

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت که منشأ و خاستگاه اصلی عوامل فروپاشی دولت‌ها و ملت‌ها در میان خود آنان است، و در بررسی آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود که همه عوامل یادشده قبلی در فسق و فجور و فساد اخلاق خلاصه می‌شود. یعنی ظلم و بی‌عدالتی، تفرقه، ترک امر به معروف و نهی از منکر، سستی در جهاد، در رنگ باختن اخلاق و ایمان ریشه دارد.

و از سوی دیگر، قرآن کریم فرافکنی در این موضوع را، در آیات متعددی تحت عنوان "نسبت دادن گناه و مشکلات خود به دیگران" نفی می‌کند. خداوند یکی از این استدلال‌ها را این گونه بیان می‌فرماید:

« وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقَصْنَا مِنَ الشَّجَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ، فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ. » [اعراف: ۱۳۱-۱۳۰]

(و در حقیقت ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم، باشد که عبرت گیرند، پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند این برای [شایستگی] خود ماست و چون گزندی به آنان می‌رسید به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان تنها نزد خداست [که آنان را به بدی اعمالشان کیفر می‌دهد].)

در یک جامعه منحل، افراد کوتاهی و خطاهای خویش را به دیگران نسبت می‌دهند و خود را بری از گناه می‌دانند. در سطح وسیع تر، احزاب و سازمان‌ها نیز همین حال را دارند. اگر پیشرفتی حاصل شود هر حزبی آن را به گونه‌ای به خود ارتباط می‌دهد و اگر شکستی یا ضعفی سر بزنند، هر کس خود را به نحوی تبرئه می‌کند.

در مصداق این استدلال مشاهده می‌شود که ابلیس نیز گمراهی خود را به خداوند نسبت داده است:

« قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ » [اعراف]

گفت پس به سبب آن که مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست).

روز قیامت نیز اهل جهنم همین استدلال را دارند:

«كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتُ أُخْتِهَا حَتَّى إِذَا تَوَكَّأَ فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ ضَلُّوا أَسْلُونَا فَأْتِهِمْ غَدَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ» [اعراف]

(هر بار که امتی [در آتش] درآید هم کیشان خود را لعنت کند تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند [آنگاه] پیروانشان در باره پیشوایانشان می‌گویند پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده)

ولیکن قرآن کریم سرچشمه سعادت و شقاوت ملت‌ها و پایداری و ناپایداری حکومت‌ها را درونی می‌داند و هرگونه تغییرات برونی را نیز متکی به تغییرات درونی آن ملت می‌داند و در علت‌یابی و پی‌جویی هر پیروزی یا شکستی ملت‌ها را به رویکرد و عملکرد خود آنها بازگشت می‌دهد. آیات ذیل مؤید این اصل قرآنی می‌باشد:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » [رعد]

(در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند)

قرآن کریم از طرفی یهود (صهیونیسم جهانی) را دشمن‌ترین دشمنان جامعه اسلامی معرفی می‌نماید:

« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا » [مائده]

(مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت)

و از سوی دیگر، تهدید و خطر آنان را در حدّ آزار و اذیت می‌داند نه بیشتر:

« لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذَىٰ وَإِنْ يَقَاتِلْكُمْ يُوَلَّوْكُمْ الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ » [آل عمران]

(جز آزاری [اندک] هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند به شما پشت نمایند سپس یاری نیابند)

توطئه‌های آنان را می‌توان با استقامت و تقوا خنثی نمود:

«إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ » [آل عمران]

(اگر به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزندی رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد)

و در یک دستورالعمل کلی، شرط مصون بودن جامعه اسلامی را از خطر تهدیدات و آسیب‌ها، هدایت یافتگی آنان می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» [۱۰۵: مائده]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان پردازید هر گاه شما هدایت‌یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد

### تعریف مفاهیم

ملاء:

واژه «ملاء» در لغت، به معنای پر کردن - هر چیزی - است، و در کاربرد قرآنی آن، اغلب به معنای خواص قوم آمده است، به طوری که هم به طبقه اشراف مردم اطلاق شده است و هم به جماعتی از اهل ملکوت [المصطفوی، ج ۱۱، ۱۳۶۹: ۱۵۵]، قشری که هیبت آنان دل‌ها، وزینت و جمالشان، چشم‌های مردم را پرمی‌کند [اعلامه طباطبایی، ج ۲، ۲۸۵: ۱۹۹۳]، و مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات و جهت‌گیری‌های خود منتظر اشاره آنان می‌باشند (همانند نقش رسانه‌های گروهی و نخبگان در عصر حاضر). این مورد می‌تواند فردی، دولتی و یا بین‌المللی باشد و این صفات حاصل نمی‌شود، مگر در رؤسا و بزرگان جامعه، به ویژه کسانی که رسانه‌های گروهی را نیز در اختیار دارند.

### اتراف

واژه «ترف» در لغت، به معنای بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی است و در آیات قرآن کریم، مترف کسی است که در لذت‌های مادی غوطه‌ور باشد، و در نتیجه از امور معنوی رویگردان بوده، و در انجام وظایف الهی غافل است. [المصطفوی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۳۶۵]

واژه «بطر» نیز با زندگی این قشر ارتباط تنگاتنگ دارد:

این واژه به معنای تجاوز از حد، و خروج از حالت اعتدال، و نهایتاً خروج از حق و طغیان آمده است. [المصطفوی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۲۷۱].



قرآن کریم در باره نقش تخریبی صاحبان این صفت، چنین می‌فرماید:  
 « وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِيْشَتَهَا فِتْلَكَ مَسَاكِيْنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا  
 وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ » [۵۸: قصص]

(و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم [زیرا] زندگی خوش آنها را سرمست کرده بود این است سزایشان که پس از آنان جز برای عده کمی مورد سکونت قرار نگرفته و ما مییم که وارث آنان بودیم.)

### تهدید

واژه تهدید هر چند که از واژه های اصیل عربی است و لیکن در قرآن کریم به کار نرفته است.

### امنیت

این واژه از **امن** مشتق شده، که ایمان یکی از مشتقات آن است. در قرآن کریم به معنای اطمینان و آرامش در برابر خوف، وحشت و اضطراب به کار رفته است. (المصطفوی، ج ۱، ۱۳۶۰، ۱۳۸)؛ و بالطبع دارای دو بُعد عینی و ذهنی است. بُعد عینی آن زمانی است که تهدیدی در کار نباشد و بُعد ذهنی آن نیز زمانی است که احساس کنیم تهدیدی در کار نیست.

با توجه به معنای لغوی **ملاء** و مترفین، می‌توان گفت آنان همان طبقه اشراف و مرفهان بی درد جامعه هستند که از امکانات مادی نهایت بهره‌برداری را می‌نمایند تا به امیال و هوس‌های خود برسند، و در استفاده از لذت‌های مادی دست‌شان باز است؛ و گاهی با تکیه بر ثروت اقتصادی خود، به ساختار سیاسی و مدیریتی جامعه نیز وارد می‌شوند.

یکی از مشکلات مهم فرهنگی - امنیتی که در قرآن کریم به طور صریح به آن اشاره شده موضوع « **ملاء** » و « **مترفین** » است. ولی از آنجا که این قشر بخشی از جامعه اسلامی می‌باشند ممکن است از نقش و کارکرد مخرب آنان غفلت شود.

با تتبع در آیات قرآن می‌توان به این مسأله پی برد که سردرسته عصیانگران در مقابل پیامبران و مصلحان، طبقه **ملاء** ( اشراف)، مترفین (ومرفهان بی درد) و مستکبر هستند. آیات قرآن کریم گویای آن است که فسق و فجور نیز از طریق همین قشر در جوامع منتشر می‌شود. اینان هستند که در مواجهه با پیامبران و مصلحان مغالطه می‌کنند

ضمن معرفی پیامبران به عنوان بشری همچون دیگران، اطاعت از آنان را کاری عبث و بیهوده قلمداد می‌کنند، آنان را مفسد و هنجار شکن معرفی می‌نمایند و با ایجاد فضای مسموم و تبلیغات زهرآگین، بر ایجاد فاصله بین آنان و مردم پای می‌فشارند.

### بررسی کنش‌های اشراف و مرفهان بی درد در جامعه

از دیدگاه قرآن و اولیای دین، اشراف و مرفهان بی درد در عرصه‌های ذیل، برای هر جامعه‌ای تهدید محسوب می‌شوند:

#### کنش‌های فرهنگی و اخلاقی

مرفهان بی درد از جهات ذیل در عرصه فرهنگی و اخلاقی عامل تهدید می‌باشند:

۱- از خصوصیات بارز مترفین و مرفهان بی درد، «فسق» به معنای خروج از مقررات دینی و عقلی است. مترفین با خارج شدن از زیر بار تعهدات اخلاقی - اجتماعی و دینی خود، اخلاق عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به طوری که امر به معروف و نهی از منکر به تعطیلی کشیده می‌شود و با همان مقیاس، جامعه از لطف و رحمت الهی دور می‌شود و در سراسیمی سقوط قرار می‌گیرد. در این باره آمده است:

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» [اسراء: ۱۶]

(و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.)

از سوی دیگر، بنا به تصریح آیه مذکور، خوشگذرانی و عیاشی سرمایه‌داران، نقش بزرگی را در نابودی هر شهر و دیاری ایفا می‌نماید.

مقام معظم رهبری در این باره چنین هشدار می‌دهد:

«والله در جامعه اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه شریفه «و اذا

اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها» بترسیم. ترف، فسق هم دنبال خودش می‌آورد.»

۲- مرفهان بی درد با ایجاد مراکز فساد اخلاقی و اقتصادی، روابط عاطفی، اخلاقی و اقتصادی انسان‌ها را دچار سقوط می‌سازند؛ و با ظلم کردن به هموعان خویش، زمینه را برای اضمحلال جامعه فراهم می‌سازند:

« وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَّا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أَتَرْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ تُلَعِّكُمُ تَسْأَلُونَ» [۱۳- ۱۱: انبیاء]

( و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم پس چون عذاب ما را احساس کردند به ناگاه از آن می‌گریختند [هان] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید).

۳- رفاه و عیش و نوش از مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و هلاکت اوست. وفور امکانات مادی- در غیاب ایمان- انسان را به سوی لذات جسمی و شهوانی می‌کشد علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «المال مادة الشهوات» (دستی، ۱۳۷۹: ۶۳۶)، به او فرصت توجه به معنویات نمی‌دهد بر اثر توهم بی‌نیازی، از حالت اعتدال خارج شده و طغیان می‌کنند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْبَاعٍ أَفَلَا يَرَىٰ أَن رَّآهُ اسْتَعْتَصَبَ» [۷-۶: علق]؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد، «، و قلب و ضمیر را با پرستش شهوات و لذات می‌پوشاند. تفنن در خوراک، تجمل در لباس، مسکن و خودرو، و بذل بخشش‌های بی حساب از بیت المال از طرف مسئولان جامعه، از مظاهر این بیماری است.

۴- بهره‌گیری از امکانات مادی و لذت‌جویی، از اسباب خیانت، ظلم و فساد اخلاق عمومی جوامع به حساب می‌آید. چرا که شیوع اخلاق رفاه طلبی که از لوازم زندگی تجملی است، از رؤسای جامعه به زیر دستان و عامه مردم سرایت می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«مفاسد و مصالح از حکومت‌ها سرچشمه می‌گیرد. حکومت عدل تمام مصالح کشور را تأمین می‌کند و حکومت ظلم تمام بدبختی‌ها را برای یک ملت ایجاد می‌کند.» (صحیفه نور، ج ۸، ۱۳۶۱: ۱۶۲)

شایان ذکر است که در چنین جامعه‌ای، اصل امر به معروف و نهی از منکر به فراموشی سپرده می‌شود، و به دنبال آن، نیروی هر گونه دفاع و مقابله از جامعه سلب می‌شود.

۵- سرچشمه اغلب مفاسد اجتماعی و بیشترین فساد حاکم بر جهان، مرفهان بی درد هستند که در ناز و نعمت وعیش و نوش غرقند هر جا ظلم، تجاوز، گناه و آلودگی است این قشر در آنجا حضور دارند.

۶- تنعم و تَلذُّذ بی قید و شرط، سرچشمه انواع انحرافات است که در طبقات مرفه جامعه به وجود می‌آید چرا که مستی شهوت آنها را از درک واقعیت‌های اجتماعی باز می‌دارد، و لهذا علیه اقدامات اصلاح گرایانه مصلحان سمپاشی می‌کنند و در روابط خود با بیگانگان نیز، اطلاعات نادرستی از جامعه اسلامی ارائه می‌دهند که موجب تبلیغات ناروا و اقدامات ناصواب از سوی آنان می‌شود. منشأ آن نیز، عدم درک واقعیت‌های اجتماعی توسط این قشر مرفه می‌باشد. حضرت امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «اکثر کسانی که علیه انقلاب سمپاشی می‌کنند از طبقاتی هستند که جلو استفاده‌های نامشروع آنان گرفته شده است و یا از عیاشی‌ها و هرزه‌گری‌ها باز مانده اند» [صحیفه امام ج ۱۳۷۹، ۱۶: ۴۵]

۷- آنان با انفاق نکردن و با انباشت سرمایه و به کارگیری آن در راه‌های غیر عقلایی، بسترهای دزدی را در جامعه فراهم می‌سازند. قرآن کریم ضمن تقبیح این عمل، چنین هشدار می‌دهد:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [توبه: ۳۴]

(و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده).

### کنش‌های سیاسی:

کنش‌های فسادانگیز اشراف و مرفهان بی درد در عرصه سیاسی به شرح ذیل است:

#### ۱- وابستگی به قدرت‌های استکباری

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ، إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» [۹۷-۹۶: هود]

( و به راستی موسی را با آیات خود و حجتی آشکار به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود.)

## ۲- برگزاری جلسات سری

آنان در جلسات سری خود، علیه رهبران و مصلحان توطئه می‌چینند:

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ، لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصُرُونَ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آغْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ، مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» [۶۷-۶۶ مؤمنون]

(تا وقتی خوشگذرانان آنها را به عذاب گرفتار ساختیم به ناگاه به زاری درمی‌آیند، امروز زاری نکنید که قطعاً شما از جانب ما یاری نخواهید شد، در حقیقت آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما بودید که همواره به قهقرا می‌رفتید، در حالی که از [پذیرفتن] آن تکبر می‌ورزیدید و شب هنگام [در محافل خود] بدگویی می‌کردید.)

۳- نظام‌های فاسد برای تحکیم سیطره سیاسی و نظامی بر مردم، اغلب از همین قشر سود می‌برند. لذا غالباً مرفهان بی درد جامعه با حاکمان فاسد همگام و همکارند. این مطلب در باره مدیران فاسد نیز صادق است.

۴- ناخرسندی و مخالفت با رهبران و عملکرد آنان، از دیگر اقدامات مرفهان بی درد است. به طوری که هر اقدام اصلاحی و دینی را ضد خود تلقی می‌نمایند. به همین دلیل، در صف اول (اپوزیسیون) در مقابل رهبران و مصلحان جامعه قرار دارند. در این مورد، علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر چنین توصیه می‌نماید:

«وَأَيُّسَ أَخَذَ مِنَ الرَّعِيَّةِ، أَنْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعَوَنَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأُكْرَمَ لِلْإِنصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْإِخْفِ، وَأَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْأَعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الذَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ» (دستی، ۱۳۷۹: ۵۶۹).

(خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند، زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم استقامت‌تر می‌باشند.)

۵- با شکل‌گیری حکومت دینی، به دوران خودکامگی مرفهان بی درد پایان داده می‌شود، منافع نامشروعشان به خطر می‌افتد و مستضعفان از چنگال آنها رهایی

می‌یابند؛ به همین دلیل با انواع بهانه‌ها به مخالفت بر می‌خیزند؛ برخی از توده مردم نیز در مخالفت‌های خود، از آنها پیروی می‌نمایند؛ و در واقع، اشراف و مرفهان بی درد غالباً به جای توده‌های مردم تصمیم می‌گیرند، و مردمان نیز غالباً در پیروی از آنان درنگ نمی‌کنند.

۶- اگر حکومت به دست مرفهان بی درد و ثروتمندان مست شهوت بیافتد آنان سرانجام جامعه را به هلاکت و نابودی خواهند کشاند. امام خمینی(ره) در این باره چنین هشدار می‌دهد:

« من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد، نگذارید پیش کسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.» (صحیفه نور، ج ۱۳۶۷، ۲۰: ۲۴)

### کنش‌های اقتصادی

اقدامات فسادانگیز ملاء و مترفین در عرصه اقتصادی به شرح ذیل است:

۱- لازمه خوشگذرانی، زندگی با بطالت و تن پروری است، و لازمه این امر نیز، سربار بودن و به خدمت گرفتن دیگران است. مرفهان بی درد از بسیاری از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند، در حالی که این نعمت‌ها چیزی جز حاصل دسترنج محرومان نیست که با زور و به حیل مختلف به ملکیت آنان در آمده است. علی(ع) در این باره می‌فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ » (دستی، ۱۳۷۹: ۷۰۸)

(همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید).

۲- هر گاه امکانات مادی یک جامعه به جای ساختن اجتماعی سر بلند و مستقل، در راه عیاشی و خوشگذرانی صرف شود، روح تلاش و تحرک در جامعه می‌میرد؛ و از سوی دیگر، به خاطر محدود بودن امکانات مادی، شکاف طبقاتی در جامعه عمیق‌تر و نارضایتی عمومی بیشتر می‌گردد. در چنین جوامعی مسائل فرهنگی و ارزش‌های انسانی و دینی، در اولویت قرار نمی‌گیرد و یا به کلی به فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه، آن

ملت و دولت در سراسیمی سقوط قرار می‌گیرد. قرآن کریم مردم را از چنین اعمالی نهی می‌کند:

« وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِّيراً، إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً » [۲۶-۲۷: اسراء]

( و ولخرجی و اسراف مکن، چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.)

### کنش‌های اجتماعی اشراف و مرفهان بی درد

#### ۱- افتخار به ثروت

« وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ » [۳۵: سباء]

( و گفتند ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.)

اشراف و مرفهان بی درد از سویی، مال و ثروت فراوان و نیروی انسانی تحت امر خود را نتیجه علم و تدبیر، و دور اندیشی خود دانسته، و از سوی دیگر، آن را در مواجهه با رهبران آسمانی و مصلحان، دلیلی بر عنایت خداوند، و نشانه مقام و منزلت والا در نزد او می‌دانند و گویند اگر ما مطرود درگاه او بودیم این همه نعمت به ما ارزانی داشته نمی‌شد و با این استدلال، آبادی دنیای خویش را دلیل روشنی بر آبادی آخرت خود می‌دانند. حضرت نوح(ع) نیز با توجه به پیامدهای زینبار این نگرش و آثار منفی آن بر افکار و اندیشه مردم، شکوه به درگاه خداوند می‌برد:

« وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ » [۸۸: یونس]

( و موسی گفت پروردگارا تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای پروردگارا تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند. پروردگارا اموالشان را نابود کن.)

استدلال قارون، زبان حال همه ثروتمندان عیاش است. در این باره می‌خوانیم:

« قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أُولَئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ » [۷۸: قصص]

( [قارون] گفت: من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام آیا وی ندانست که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند ولی [این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده شدن از گناهانشان نیست.)

## ۲- ایجاد خوف و فتنه

آنان همواره، پیروان رهبران دینی را با تهدید و ارباب و شکنجه مواجه می‌سازند:

«فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُمُ ابْنُ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» [۸۳: یونس]

(سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان او از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آن که مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود.)

## ۳- تصمیم سازی

آنان همواره آرای خود را به دیگران تحمیل می‌کنند چنان که اشراف دربار فرعون، نسبت به فرعون چنین می‌کردند:

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» [۲۰: قصص]

( و از دورافتاده‌ترین نقطه شهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت: ای موسی سران قوم در باره تو مشورت می‌کنند، تا تو را بکشند. پس [از شهر] خارج شو من جدا از خیرخواهان توام.)

قرآن در آیهی دیگر، به عملکرد اشراف و مرفهان بی درد، در تحمیل آرای خود بر سایرین، چنین اشاره می‌نماید:

«وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» [۶: ص]

( و بزرگانشان روان شدند [و گفتند] بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما] است.)

«قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاةً وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ خَاشِعِينَ» [۳۶: شعراء]

(گفتند او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست.)

## ۴- گمراه ساختن مردم

ستمگران و تبه‌کاران برای تضمین ثبات و دوام قدرت خود چاره‌ای جز دخل و تصرف در باورهای مردم و تغییر دیدگاه‌های آنان ندارند به طوری که بتوانند به دنبال آن، اقتدارشان را تضمین نمایند، چرا که میزان دوام هر سلطه‌ای به مقدار تأثیر آن در افکار عمومی بستگی دارد. از این رو، ملأ و مترفین، با سوء استفاده از قدرت و ثروت خود



سعی می نمایند حقانیت سلطه خود را به مردم بباورانند و بدین وسیله ضمن شستشوی مغزی مردم، آنان را گمراه ساخته تا از این طریق، زبون و برده خود سازند:

«قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ» [ ۸۸ : یونس ]

(و موسی گفت: پروردگارا تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای پروردگارا تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند.)

### ۵- عصیان و سرکشی

اشراف و مرفهان بی درد با توجه به زندگی اشرافی و پرناز و نعمتی که دارند تمایل به عصیان و آزادی بی‌قید و شرط برای هر گونه کامجویی و بهره‌گیری از لذات حیوانی دارند، و پر واضح است که حسابرسی روز قیامت را مانع مهمی در این راه می‌دانند. به طوری که موجب سلب آرامش وجدان‌شان می‌شود و از سوی دیگر، فراهم ساختن چنان زندگی، بدون استثمار و غصب حقوق دیگران ممکن نیست، و علاوه بر آن لازمه زندگی اشرافی و کامجویی و بهره‌گیری از همه لذات، ارتکاب برخی از گناهان و اصرار بر آنها را به دنبال دارد.

از این رو، برای سهولت کار و آرامش وجدان، معاد را انکار می‌نمایند. قرآن کریم طی آیات متعددی فرایند انکار معاد را توسط مترفین چنین بیان می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» [۴۶-۴۷: واقعه]

(اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند، و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند، و می‌گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم واقعا [باز] زنده می‌گردیم.)

### رویکرد اشراف و مرفهان بی درد در مقابل رهبران و مصلحان جامعه

مترفین در مواجهه با پیامبران و مصلحان جامعه، انگشت روی حکم و تعلیم خاصی نمی‌گذاشتند، بلکه می‌گفتند ما به تمام آنچه شما برای آن که مبعوث شده‌اید کافریم.

از این رو، شیوه معمول آنان، مخالفت با کلیه اقدامات پیامبران و مصلحان، در طول تاریخ حیات بشری بوده است. اکنون نیز با کلیه مظاهر و نماد حق و دینداری مخالفت می‌ورزند. در این باره می‌خوانیم:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» [۳۴: سبأ]

(و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آن که خوشگذرانان آنها گفتند ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم.)  
 آنان در مخالفت با رهبران، هیچ نکته را از نظر دور نمی‌دارند. برخی از اقدامات آنان به شرح ذیل است:

### ۱- نسبت فساد به رهبران جامعه

اشراف و مرفهان بی درد، در برابر اقدامات مؤثر و نفوذ روزافزون رهبران و مصلحان، آنان را به انواع صفاتی که خود به آن مبتلا هستند، متهم می‌نمایند. مانند: افساد، گمراهی، قدرت طلبی، دروغگویی، تغییر دین مردم...

فرعون و سران قومش در باره موسی (ع) چنین می‌گفت:

« وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبِّي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ » [۲۶: غافر]

( و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.)

« وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ » [۱۲۷: اعراف]

(و سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند.)

گاهی نیز آنان را گمراه معرفی می‌کردند:

« قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ » [۶۰: اعراف]

(سران قوم [نوح] گفتند واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.)

### ۲- نسبت دیوانگی و سفاهت به رهبران و مصلحان

قوم نوح (ع) برای جلوگیری از فعالیت او چنین می‌گفتند:

« إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتْرِصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ » [۲۵: مؤمنون].

(او نیست جز مردی که در وی [حال] جنون است پس تا چندی در باره‌اش دست نگاه دارید.)

قوم هود (ع) نیز چنین می‌گفتند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» [۶:۶۰]

[اعراف]

(سران قومش که کافر بودند گفتند در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جداً تو را از دروغگویان می پنداریم.)

### ۳- استکبار

روحیه استکباری که قرآن، آن را به عنوان اصلی ترین عامل انحراف بشر معرفی می نماید، از ویژگی های بارز اشراف و مرفهان بی درد در مواجهه با رهبران و مصلحان است. آنان عامل گمراهی دیگران و مانع رشد و آگاهی انسان های ضعیف هستند. آنان در اجرای سیاست سلطه و استثمار مردم، با ایجاد شک و تردید مانع پیوستن مردم به جریان حق می شوند؛ و از سوی دیگر، سد راه مصلحان و رهبران می شوند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مُرْسِلًا مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» [اعراف: ۷۵]

(سران قوم او که استکبار می ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است، گفتند بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم.)

### ۴- برتری جویی

مرفهان بی درد سعی می کنند امکانات خود را به رخ دیگران بکشند و آن را وسیله برتری جویی قرار دهند و از طرفی، جمع شدن افراد طماع و چاپلوس در کنار خود را نیز، دلیل بر نفوذ خویش در دل ها قرار می دهند. این همان است که قرآن با جمله «أَنَا أَكْثَرُ مِثْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا؛ مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم» [۳۴: کهف] از آن یاد کرده است. و در مورد برتری جویی فرعون و اطرافیانش آمده است:

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ، إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا غَالِبِينَ» [۴۶-۴۵: مؤمنون]

( سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و سران [قوم] او ولی تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند.)

## ۵- افتخار به گذشته

اشراف و مرفهان بی درد - و یا هر کسی که روحیات آنان را داشته باشد - به هنگام به خطر افتادن اسباب کسب درآمدهای نامشروع و کاهش زمینه‌های خوشگذرانی، شیوه رهبران و مصلحان را زیر سؤال می‌برند و از نکات مثبت و شیوه‌های رایج حکومت‌های گذشته سخن می‌گویند. همچنان که با پیامبران و مصلحان پیشین چنین می‌کردند. در این مورد می‌خوانیم:

«وَكذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» [زخرف: ۲۳].

( و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه سپریم.)

در نمونه‌های دیگر، فرعون در مقابل موسی (ع) می‌گفت: «موسی می‌خواهد سرزمین‌های شما را بگیرد و شما را که صاحبان اصلی آنها هستید بیرون کند» [۱۱۰: اعراف].

گاهی احساس مذهبی مردم خود را تحریک می‌کرد و می‌گفت: من از این مرد می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد [۲۶: غافر].

### ابزارهای تبلیغاتی اشراف و مرفهان بی درد

شیوه معمول پیروان باطل در مواجهه با جریان حق، استفاده از ابزارهایی است که خود، چارچوب ذهنی خود را بر اساس همان‌ها شکل داده‌اند و نگرش‌شان به رهبران الهی نیز از همان منظر می‌باشد. چنان که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» [اسراء: ۸۴].

( بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند.)

برخی از ابزارهای تبلیغاتی اشراف گرایان و مرفهان بی درد علیه رهبران و مصلحان برای منفعل ساختن آنان، به شرح زیر است:

#### ۱- تکذیب

درباره روش قوم نوح (ع) آمده است:

«فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» [۶۴: اعراف].

( پس او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم زیرا آنان گروهی کور [ادل] بودند).  
«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَافِرِينَ» [۶۶: اعراف].

( سران قومش که کافر بودند گفتند در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاقت می بینیم و جداً تو را از دروغگویان می پنداریم).

## ۲- تهمت

تهمت یعنی عیبی که شخص متهم نداشته باشد، ولی به او نسبت دهند. آنان انواع عیب‌ها را به پیامبران و رهبران نسبت می دهند:

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» [۶۰: اعراف].

( سران قومش گفتند واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم).

## ۳- اتهام قدرت طلبی

مرفهان بی درد در مواجهه با رهبران و مصلحان جامعه، ابتدا مقام معنوی آنان را منکر می شوند و آنان را به جهت بشر بودنشان به سطح خود تنزل می دهند و با توجه به فعالیت‌های شبانه روزی رهبران، آنان را افرادی سلطه‌جو که برای تسلط و حکومت بر مردم کوشش می کنند، معرفی می نمایند و سخنان آنان را از مبدأ و معاد، و سایر آموزه‌های دینی، مقدمه‌ای برای رسیدن به این مقصود نشان می دهند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» [۲۴:

مؤمنون].

( و اشراف قومش که کافر بودند گفتند این [مرد] جز بشری چون شما نیست می خواهد بر شما برتری جوید).

## ۴- مجادله

جدال به معنای استحکام کلام است تا شخص بتواند آن را بدون توجه به حق و حقیقت به کرسی بنشاند (المصطفوی ج ۲، ۱۳۶۰: ۶۵). هود (ع) به اشراف قوم خود می گفت:

«أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» [اعراف: ۷۱].

( آیا در باره نام هایی که خود و پدرانتان [برای بت ها] نامگذاری کرده‌اید و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می‌کنید پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم ).

### ۵- تحقیر

از آنجا که در نظر مترفین، مقیاس شخصیت افراد تنها به زر و زور است، طرفداران حاکمیت دینی و تعالیم آسمانی را که همان طبقه مستضعف جامعه هستند، افرادی پست و حقیر و ظاهر بین، به شمار می‌آورند. قرآن کریم در آیات مختلفی به اسلوب استدلال مترفین برای تحقیر پیامبران (ع) و ایمان آوردگان به آنها، اشاره می‌نماید:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» [هود: ۲۷]

( پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم). در آیه دیگری سیاست هویت‌زدایی و شخصیت‌زدایی فرعونیان چنین به تصویر کشیده است:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» [۵۴: زخرف].

( فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند، آنان قومی فاسق بودند!

### ۶- تمسخر و استهزاء

یکی از اقدامات اشراف و مرفهان بی درد در رویارویی با رهبران و مصلحان، به مسخره گرفتن تعالیم، توصیه‌ها و عملکرد آنان است. کاری که غالباً باطل‌گرایان - همچون معاصران موسی - به آن متوسل می‌شوند:

«وَيَصْنَعُ الْفُلُكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» [۳۸: هود].

( و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند و او را مسخره می‌کردند، می‌گفت اگر ما را مسخره می‌کنید، ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می‌کنید مسخره خواهیم کرد).

#### ۷- مغالطه

از آنجا که انسان فطرتاً خواهان حق است و باطل را نمی‌پذیرد، اهل باطل سخن باطل خود را در لفافه‌ای از حق بیان می‌نمایند و به آن ظاهر حق می‌دهند تا عامه مردم سخنان آنان را پذیرفته، و بدین وسیله عده‌ای را در کنار خود داشته باشند. قرآن در موارد متعددی به این نوع از استدلال باطل گرایان - که از یک مقدمه حق و دیگری باطل، نتیجه باطلی می‌گیرند - اشاره می‌نماید:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ، وَلَئِن أُطِغْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ» [۳۳-۳۴: مؤمنون]

( و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم گفتند این [مرد] جز بشری چون شما نیست از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد، و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود). در آیه ذکر شده، صغرای قیاس چنین است: « پیروی هر انسان از فردی که در عقاید و افکار هم سطح او باشد کاری لغو و بیهوده است».

کبرای باطل قیاس، بدین صورت است:

«مشابهت در خوردن و آشامیدن دلیل بر مشابهت جنبه‌های روحی و معنوی است» و نتیجه‌ای که از آن می‌گیرند عبارت پایانی آیه، یعنی: « و لَئِن أُطِغْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ » می‌باشد.

#### ۸- تهدید

اشراف متکبر همانند سایر متکبران مغرور، همواره روی زور و قدرت خویش تکیه می‌کنند و به تهدید دیگران - خصوصاً کسانی را که یوغ بردگی آنان را بر نمی‌تابند - می‌پردازند. اشراف قوم شعیب نمونه بارز این تهدید و ناامنی هستند:

« قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ نَكُنَّا كَارِهِينَ » [اعراف: ۸۸].

(سران قومش که تکبر می‌ورزیدند گفتند ای شعیب یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید، گفت آیا هر چند کراهت داشته باشیم.)

### نتیجه گیری و پیشنهاد

پس از تبیین تفکر، عملکرد و موضع گیری اشراف و مرفهان بی درد در مقابل پیامبران و مصلحان جامعه در می‌یابیم که هم اکنون نیز جوامع انسانی از این گروه خالی نیست. خوشگذرانی و عیاشی در قشر عظیمی از ملت‌ها و دولت‌ها وجود دارد. ثروت‌های کلانی که چیزی جز دسترنج محرومان و مستضعفان نیست، به وسیله اقلیتی از مردم جامعه، صرف عیاشی و تجملات می‌شود. این امر، علاوه بر ضررهای فردی که دارد منابع طبیعی را که متعلق به همه مردم جامعه است، در معرض نابودی قرار می‌دهد؛ و از طرفی شیوع اخلاق رفاه طلبی، توان هر گونه مقابله را از ملت‌ها سلب می‌نماید. بیگانگان را برای تصاحب منابع جامعه به طمع می‌اندازد. و آنان را مطیع قدرت‌های بزرگ می‌سازد و جامعه را در سراسیمی سقوط قرار می‌دهد. هر چند که قدرت‌های بزرگ جهانی نیز از عاقبت دردناک ((اتراف)) بی‌بهره نمی‌مانند. با چپاول ثروت‌های محرومان، به عیاشی و عیش و نوش خود وسعت می‌بخشند و این خود ظلمی آشکار است و نتیجه ظلم نیز همان است که قرآن کریم فرموده است:

«وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» [انبیاء: ۱۱].

(و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند در هم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم)

به طور اجمال می‌توان به سازو کارهای مهار ملأ (اشراف) و مترفین (مرفهان بی درد) چنین اشاره کرد:

- ۱- توزیع عادلانه سرمایه و جلوگیری از تمرکز و تکاثر ثروت، رفاه زدگی های مالی افراد و مهار سرمایه های کلان
- ۲- تأکید بر عدالت به عنوان رمز بقا و ضامن ثبات و امنیت جامعه و عینی کردن آن در امور اقتصادی مردم



- ۳- توجه ویژه به فریضه ایمانی امر به معروف و نهی از منکر
- ۴- جلوگیری از اسراف و تبذیر و توصیه به میانه روی و زندگی مدبرانه اقتصادی
- ۵- تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای همه مردم و مخالفت با هر گونه تعدی به این موهبت الهی
- ۶- پندگیری از فرامین قرآن کریم در جلوگیری از رفتارهای امنیت ستیز.

در این مورد مقام معظم رهبری چنین هشدار می‌دهند

«کسانی هستند که تلاش می‌کنند و حقیقتاً در صدد این هستند که طبقه ممتاز جدیدی در نظام جمهوری اسلامی به وجود بیاورند و به خاطر انتخاب‌ها و انتصاب‌ها و زرنگی‌ها و دست و پاداری‌ها و مشرف بودن بر مراکز ثروت، و از طریق نامشروعی که با زرنگی آن را یاد گرفته‌اند، به اموال عمومی دست بیندازند و یک طبقه جدید - طبقه ممتازان و مرفهان بی‌درد - درست کنند. نظام اسلامی، با مرفهان بی‌درد و معارض و مخل، آن طور برخورد سختی کرد، حالا از درون شکم نظام اسلامی، یک طبقه مرفه بی‌درد جدید طلوع بکند. مگر این شدنی است! به فضل پروردگار، مخلصان انقلاب و اسلام نخواهند گذاشت که چنین انحراف‌های بزرگی به وجود بیاید».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## □ منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تحقیق و نشر دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲- حسینیان، محمد جعفر، روش پژوهش، قم، انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۲، ص ۷۱
- ۳- امام خمینی، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی «ره» تدوین و تنظیم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۹ ش.
- ۴- امام خمینی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی «ره» وزارت ارشاد اسلامی، تهیة و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- ۵- امام خمینی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی «ره» وزارت ارشاد اسلامی، تهیة و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- ۶- المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ۷- المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- ۸- مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
- ۹- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، نشر مشرقین، بی جا، ۱۳۷۹
- ۱۰- علامه طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ هـ.
- ۱۱- آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

12 <http://www.khamenei.ir/FA/Speech/detail.jsp?id=700523A>

13 <http://www.khamenei.ir/FA/Speech/detail.jsp?id=760425A>